DOI: 10.22067/JLKD.2022.74853.1084

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۱، بهار ۱٤۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲٦

سلسله مراتب رده‌شناختی و حذف مفعول در زبان فارسی

فائزه سلیمی(دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)
والی رضایی(دانشیار زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)(نویسنده مسئول)
محمد عموزاده(استاد زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

صص: ۱۵۷-۱۳۵

چکیده

از میان فرآیندهای کاهندهٔ ظرفیت فعل می‌توان به حذف مفعول اشاره کرد که در آن فعل متعدی بدون بیان مفعول به صورت یک فعل تک ظرفیتی به کار می رود. با این حال درک مخاطب از معنای جمله و نیز مفهوم مفعول محذوف کامل بوده و حذف مفعول در انتقال پیام خللی ایجاد نمی‌کند. ساخت حذف مفعولِ مورد نظر در پژوهش حاضر متفاوت از حذف به قرینه و حذف بافتی است و نمونه‌هایی را شامل می‌شود که مرجع مفعول جایی پیشتر در متن گفتاری یا نوشتاری ذکر نشده باشد و بافت زبانی و موقعیتی نیز سرنخ‌هایی برای تشخیص مرجع مفعول حذف شده به دست ندهد. هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف بر مبنای عمده‌ترین سلسله مراتب رده‌شناختی است. به این منظور که از این طریق بتوان رفتار مفعول قابل حذف را در قیاس با مفعول سرنمون حاضر در جمله پیش‌بینی نمود. از این رو ٤۳۵ مورد حذف مفعول از منابع متعددی استخراج گشته و به لحاظ جانداری، ارجاعیت، معرفگی و نیز با توجه به سلسله مراتب جانداری گسترده مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بر خلاف مفعول حاضر در جمله، مفعول قابل حذف در پایین‌ترین جایگاه‌های سلسله مراتب مذکور قرار داشته و عموماً بی‌جان، نکره، غیرارجاعی و عام است.

کلید واژه‌ها: حذف مفعول، کاهش ظرفیت، رده‌شناسی، سلسله مراتب رده‌شناختی، تغییر گذرایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰   تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

پست الکترونیکی:
1. Salimi.f@fgn.ui.ac.ir   2. Vali.rezai@fgn.ui.ac.ir
3. Amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه

ظرفیت به تعداد موضوع‌هایی اطلاق می‌گردد که فعل برای تکمیل معنا بـه آن‌هـا نیـاز دارد. به عنوان نمونه فعل یک ظرفیتی تنها به یک موضوع فاعل، و فعل دو ظرفیتـی بـه دو موضـوع نیاز دارد که یکی فاعل است و دیگری مفعول. در این میـان برخـی فراینـدها ظرفیـت فعـل را کاهش، و برخی دیگر آن را افزایش می‌دهند. دیکسون و آیخن‌والد[1] (۲۰۰۰: ٦) اصطلاح تغییـر گذرایی را تغییر در ظرفیت فعل تلقی نموده که به صورت ظاهری و بـا تغییـر در سـاخت‌واژهٔ فعل نشان‌دار می‌شـود و شـامل فراینـدهایی نظیرسـاخت‌هـای مجهـول، ضـدمجهول و سـببی می‌گردد. کیتیلا[2] (۲۰۰۲: ۱۹) نیز هر گونه تغییر در ساختار بند، از جمله معنایی و واژنحوی که با ارجاع به مؤلفه‌های گذرایی قابل توضیح باشد را تغییر گـذرایی در نظـر مـی‌گیـرد. بـر ایـن اساس، تغییر در هر یک از مؤلفه‌های اصلی همچون کنش‌گری، تأثیرپـذیری و فردیـت مفعـول منجر به تغییر گذرایی می‌گردد.

از میان فرایندهای کاهش ظرفیت، می‌توان حذف مفعول را نام برد که در خلال آن فعلی که ماهیتاً متعدی است و به دو موضوع فاعل و مفعول نیاز دارد، با حذف مفعول به فعل لازم تـک ظرفیتی تبدیل می‌شود. حذف مفعول بافت مقید در بسیاری از زبان‌هـا امکـان رخـداد دارد. در این صورت، مرجع مفعول محذوف یا پیشتر در متن گفتاری یـا نوشـتاری ذکـر شـده و یـا بـه کمک اطلاعات بافتی قابل تشخیص است. در مقابل، در حذف مفعول بافت آزاد، کـه موضـوع مورد بررسی در این پژوهش است، بافت زبانی و موقعیتی در تشخیص و بازیابی مرجع مفعول محذوف برای شنونده سرنخی به دست نخواهد داد؛ با این حال درک شنونده از محتوای کـلام کامل خواهد بود. به عنوان نمونه، برای درک جمله‌ای نظیر «او دارد می‌خـورد» لزومـی بـه پـی بردن به آنچه خورده می‌شود وجود ندارد. در واقع، انتظاری مبنی بر قابل تشخیص بودن مرجع مفعول محذوف وجود ندارد و عمل خوردن متضمن این است که چیـزی خـورده مـی‌شـود و شنونده می‌داند که چیزی خورده شده، امـا تشـخیص اینکـه مفعـول محـذوف چـه نـوع مـادهٔ خوراکی‌ای بوده مد نظر نیست (نس[3]، ۲۰۰۷: ۱۲٤–۱۲۵). مثال‌های زیر از زبان فارسی موضوع را روشن‌تر می‌سازند:

1- Dixon & Aikhenvald
2- Kittila
3- Næss

۱- از صبح تا شب **می‌شورم** و **می‌سابم**. (ظرف/لباس)

۲- ماشینت صدی چند **می‌سوزونه**؟ (بنزین)

۳- بیست و چهار ساعته داره **می‌خوره**. (غذا)

٤- ما میگیم زدیم، شما هم بگین **زده**. (حریف)

۵- کم **بلمبون** و بریز تو اون شکم وامونده. (غذا)

عوامل متعددی بر حذف مفعول تأثیرگذارند و نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده‌اند از آن میان به بررسی ماهیت مرجع مفعول محذوف بر مبنای عمده‌ترین سلسله مراتب رده‌شناختی شامل سلسله مراتب جانداری، ارجاعیت، معرفگی و جان‌داری گسترده پرداخته و نشان دهند در مقایسه با ویژگی‌هایی که زبان فارسی برای مفعول حاضر در جمله برمی‌شمرد، مفعول محذوف چه تفاوت‌هایی دارد که آن را قابل حذف نموده است. در این پژوهش، فارغ از دیدگاه‌های متفاوت و موارد استثنایی که وجود دارد، مفعول مستقیمی که در جمله توسط تکواژ «را» حالت‌نشانی می‌شود مفعول سرنمونی در نظر خواهیم گرفت و تفاوت ویژگی‌های مفعول قابل حذف را در قیاس با آن به بحث خواهیم گذاشت. با توجه به این‌که در زبان فارسی گرایش‌های مشخصی برای تعیین ویژگی‌های مفعول مستقیم در جمله وجود دارد، به نظر می‌رسد که مرجع مفعول محذوف دارای ویژگی‌هایی متفاوت باشد که آن را قابل حذف ساخته است. از این رو، با توجه به اینکه گرایش‌های غالب زبان‌ها را می‌توان به کمک سلسله مراتب رده‌شناختی نشان داد، در بررسی موضوع مورد بحث، سلسله مراتبی که به تعیین ویژگی‌های مفعول مستقیم کمک می‌کنند را در ارتباط با مرجع مفعول محذوف نیز به کار خواهیم بست و با مقایسهٔ آن با مشخصه‌های مفعول سرنمونی به دنبال تعیین ویژگی‌هایی خواهیم بود که مفعول را قابل حذف خواهند ساخت.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به این که موضوع محوری در پژوهش حاضر بررسی ساخت حذف مفعول می‌باشد، لازم است که گرایش غالب زبان فارسی در ارتباط با ویژگی‌های مفعول مستقیم حاضر در جمله مشخص گردد که با توجه به آن بتوان ویژگی‌های مفعولی که قابلیت حذف می‌یابد را پیش‌بینی نمود. هوشمند (۱۳۹۳: ۱۵۲) با استناد به پژوهش هاپر و تامپسون (۱۹۸۰)

که رویکردی پیوستاری در تعریف گذرایی اتخاذ کرده و آن را به کمک مؤلفه‌های ده‌گانه‌ای ارائه می‌دهند، به بررسی ساخت متعدی اعلاء در زبان فارسی پرداخته و چنین بیان می‌دارد که در این زبان، نشانهٔ «را» به عنوان نشانهٔ مفعولی و هم‌بستهٔ تعدی در نظر گرفته می‌شود. هوشمند در پژوهش خود نشان می‌دهد که قواعد دستوری در مطالعاتی که بر پایهٔ نمونهٔ اعلاء انجام می‌گیرند استثناناپذیر نیستند و زبان‌ها گونه‌گونی در تعدی معنایی را به طور یکسان به تعدی صوری مرتبط نمی‌دانند. با این حال، به باور او در صورتی که مفعول فردیت بالایی داشته باشد، احتمال کاربرد تکواژ «را» در همراهی با آن بیشتر می‌شود. دبیر مقدم (۱۹۹۲) و کریمی (۲۰۰۳) معتقدند نشانهٔ مفعول مستقیم مشخص و معرفه حضور «را» در همراهی با آن است. در ارتباط با حالت نشانی مفعول نیز زبان‌شناسانی نظیر (آیزن[1] ۲۰۰۳، کی[2] ۲۰۰۸ و پاول[3] ۲۰۰۸) خاطر نشان می‌سازند که در زبان‌های دنیا مفعول بی‌نشان در مراتب پایین جان‌داری و معرفگی قرار دارد و نشانهٔ حالت نمی‌پذیرد، اما مفعول‌هایی که در مراتب بالاتری از جان‌داری و معرفگی قرار داشته باشند، نشانهٔ حالت دریافت می‌کنند. با این حال، کامری[4] (۱۹۸۹: ۱۳۲–۱۳۳) در ارتباط با حالت‌نشانی مفعول بر اساس معرفگی و جانداری، با ارائهٔ مثال (٦) از زبان فارسی نشان می‌دهد که در این زبان، رمزگذاری آشکار مفعول می‌تواند تنها بر اساس معرفه بودن آن و فارغ از توجه به ویژگی جانداری صورت پذیرد.

٦. الف) حسن کتاب **را** دید.

ب) حسن یک کتاب دید.

ویسن‌ریدر[5] (۱۹۹۵) نیز چنین بیان می‌دارد که هر چه هویت مرجع در گفتمان محوری‌تر و برجسته‌تر باشد، ارجاع به آن و تمایل به حفظ هویتش بیشتر است. او این مرکزیت را به گروه‌های اسمی جان‌دار، معرفه و مبتدایی نسبت می‌دهد. کمر[6] (۱۹۹۳: ۱۹۱) نیز معتقد است رویدادی که دارای دو شرکت کنندهٔ سرنمونی است به صورت رویدادی فعلی تعریف می‌شود که در آن شرکت کنندهٔ انسان (کنش‌گر) به طور ارادی بر یک عنصر معرفه و بی‌جان

1- Aissen
2- Key
3- Paul
4- Comrie
5- Weissenrieder
6- Kemmer

(کنش‌پذیر) که مستقیم و به صورت کامل تحت تأثیر رویداد قرار گرفته عملی را انجام می‌دهد.

در ارتباط با مفاهیم مربوط به معرفگی نیز که بحثی مرتبط به پژوهش حاضر است، انک[1] (۱۹۹۱: ۱۰) اذعان می‌دارد که اسامی خاص، گروه‌های اسمی به همراه صفات اشاره و حرف تعریف معرفه و نیز تمامی ضمایر، معرفه‌اند و در مقابل، در زبان انگلیسی گروه‌های اسمی دارای سورهای all و every و اسم‌هایی که در همراهی با عناصری نظیر some و piece و معادل این کلمات در سایر زبان‌ها نکره تلقی می‌گردند. به اعتقاد بلورو[2] (۲۰۰۷: ۸۰) نیز از آن‌جا که اسم‌های معرفه به‌طور ذاتی مشخص هستند، مشخص و نامشخص بودن تنها برای تمایز اسامی نکره معنا می‌یابد.

پیرامون ارتباط مطالب عنوان شده با سلسله مراتب رده‌شناختی ذکر این نکته لازم است که گاهی مجموعه‌ای از جهانی‌های تلویحی با هم تشکیل یک زنجیره می‌دهند. بنابراین، سلسله مراتب مختلف را می‌توان به عنوان تعمیم‌های رده‌شناختی برای ایجاد جهانی‌های تلویحی تلقی نمود (کرافت[3]، ۲۰۰۳: ۱۲۸). برخی از سلسله مراتب مؤثر در ساخت‌های دستوری عبارتند از شخص، جانداری و معرفگی که معمولاً با هم در تعامل هستند و همین ارتباط متقابل موجب پیشبینی‌پذیری‌های رده‌شناختی می‌شود.

اگرچه بسیاری از زبان‌شناسان غیر ایرانی نظیر (گلدبرگ[4] ۲۰۰۱؛ ولاسکو و مونوز[5] ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۲؛ لوراگی[6] ۲۰۰۴؛ تسیمپلی و پاپادوپولو[7] ۲۰۰۵؛ زیزیک[8] ۲۰۰۶؛ نس ۲۰۰۷؛ لیو[9] ۲۰۰۸؛ ۲۰۰۸؛ گراف، تیک استون، لیون و توماسلو[10] ۲۰۱۵؛ سنامو[11] ۲۰۱۷؛ گلاس[12] ۲۰۲۰) ساخت حذف مفعول را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند، در زبان فارسی حذف مفعول بافت آزاد آن‌گونه که مورد توجه پژوهش حاضراست تا به حال به شکلی مستقل مورد مطالعه قرار

1- Enç
2- Belloro
3- Croft
4- Goldberg
5- Velasco and Munoz
6- Luraghi
7- Tsimpli and Papadopoulou
8- Zyzik
9- Liu
10- Graf, Theakstone, Lieven and Tomasello
11- Cennamo
12- Glass

نگرفته است. در مطالعات صورت گرفته نیز یا حذف به قرینه مورد ارزیابی بوده (راسخ‌مهند ١٣٩٦) و یا پیرامون حذف مفعول به عنوان موضوعی فرعی در پژوهش‌های مربوط به گذرایی (هوشمند ١٣٩٣) یا تناوب مفعولی (قیاسوند ١٣٩٨) به‌صورت پراکنده و غیرمنسجم بررسی‌هایی صورت گرفته است. لذا در این زیربخش به بررسی مطالعات خارجی صورت گرفته پیرامون حذف مفعول که به پژوهش حاضر مرتبط می‌باشند خواهیم پرداخت.

از میان مطالعات انجام شده، نس (٢٠٠٧: ١٣٤) حذف مفعول نکره را پدیده‌ای مرتبط به الگوهای گذرایی سرنمونی دانسته و معتقد است فاصله گرفتن از معیارهای گذرایی سرنمونی باعث تقلیل میزان گذرایی معنایی گشته و حذف مفعول نکره نیز پیامد آن خواهد بود. او معتقد است هر چه عناصر کاهنده‌ی میزان گذرایی بیشتری به بند افزوده شود، امکان رخداد حذف مفعول بیشتر می‌شود. وی همچنین اذعان می‌دارد که این پدیده با دیگر سازوکارهای تعدی‌زدایی در زبان در تعامل می‌باشد. زبانی که فاقد ابزار صرفی تعدی‌زدایی باشد یا ابزار صرفی تعدی‌زدایی کمی داشته باشد، نسبت به زبانی که دارای گستره‌ی وسیع‌تری از ابزارهای بیانگر تغییرات گذرایی است، به میزان بیشتری از حذف مفعول بهره می‌گیرد.

سنامو (٢٠١٧) در پژوهشی پیرامون حذف مفعول و ساختار معنایی محمول در زبان ایتالیایی از منظر قیاس، به این نتیجه رسیده است که تنوع مفعول‌های قابل حذف در این زبان می‌تواند بازگو کنندهٔ قالب ساختار رویدادی فعل (نظیر درجهٔ کم تخصیص نمودی افعال) و عناصر معنایی واژگانی‌شده در افعال (همچون نوع اثر رمزگذاری شده) باشد، آن هم در تعامل با مفاهیم ساختار غیر رویدادی همچون جانداری، معرفگی و ارجاعی بودن. وی همچنین از راه قیاس بین زبانی دریافته است که محدودیت‌های نمونه‌های محذوف نکره در زبان ایتالیایی، بر اساس سه پارامتر تعاملی جانداری، نمود و ژانر، به نمونه‌های موجود در زبان انگلیسی شباهت دارند. بر این اساس که در هر دو زبان، مفعول محذوف نکره، عموماً دارای مشخصهٔ [- جاندار] می‌باشد، و به همراه افعال لحظه‌ای و پایا که فاعل آنها به لحاظ معنایی اثرگذار می‌باشد، به کار نمی‌روند. در مقابل، نمونه‌های حذف مفعول معرفه، با توجه به پارامترهای جانداری، تخصیص، نمود و ویژگی‌های معنایی خاصِ فاعل، درجات بالایی از ویژگی‌های زبان ویژه را نشان می‌دهند.

در پژوهشی دیگر، گلاس (۲۰۲۰) در بررسی حذف مفعول در زبان انگلیسی، سه مؤلفه‌ی گزینش، بسامد و روال را در ارتباط با افعال گوناگون، از پایگاه دادگان ردیت[1] استخراج کرده است. او در ارتباط با مؤلفه‌ی گزینش معتقد است که حذف مفعول معمولاً با افعالی رخ می‌دهد که اطلاعات آماری بیشتری در مورد مفعول خود ارائه می‌دهند. به عنوان نمونه، فعل eat چنین اطلاعی را منتقل می‌کند که مفعولش نوعی غذا است یا در واقع مفعولی را گزینش می‌کند که در بر دارنده‌ی مفهوم غذا باشد. در حالی که فعلی نظیر enjoy توانایی گزینش کمتری دارد؛ چرا که می‌تواند مفعول‌های متنوعی از طبقات گوناگون دریافت کند. بر اساس مؤلفه‌ی بسامد، اعتقاد گلاس بر این است که میان جفت کمینه‌هایی نظیر eat و devour ، احتمال حذف مفعول در همراهی با فعلی که بسامد بالاتری دارد بیشتر خواهد بود. او در ارتباط با مؤلفه سوم نیز معتقد است که روال، مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که در یک اجتماع خاص شناخته شده و مرسوم است. در این زمینه، فعل eat در میان انگلیسی زبانان و در آن فرهنگ خاص، یک روال مشخص محسوب می‌شود. حذف مفعول در همراهی با این فعل بیشتر امکان رخداد دارد و مفعول محذوف، مفاهیم غذا و وعده‌های غذایی را در بر می‌گیرد (گلاس، ۲۰۲۰: ٤۹).

۳. مبانی نظری

رده‌شناسی زبان به مطالعهٔ شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری بین‌زبانی می‌پردازد تا طبقه‌بندی قابل قبولی از مقولات زبانی در زبان‌ها به دست دهد. این رشته با تحقیقات زبان‌شناسان تاریخی قرن نوزدهم همچون شلگل[2]، شلایخر[3] و هومبولت[4] آغاز شد و در قرن بیستم با مطالعات گستردهٔ گرینبرگ ادامه پیدا کرد و اکنون به یکی از رویکردهای مهم در زبانشناسی تبدیل شده است. در رده‌شناسی نقشگرا به جای در نظر گرفتن دو موضوع تحلیلی کاملاً متمایز توصیف و تبیین، هر تحلیل دستوری بر اساس مقیاس پیوستاری از نظر میزان تعمیم بخشی مطرح می‌شود (کرافت، ۲۰۰۳: ۲۸٤). باور اصلی این نگرش آن است که یک نتیجهٔ زبانی عمومی می‌تواند مسائل زبانی خاص‌تر و زیرمجموعه‌ای را تبیین نماید. اما همان

1- Reddit
2- Schlegel
3- Schleicher
4- Humboldt

تعمیم کلی را نیز می‌توان با تعمیم کلی‌تری تبیین نمود. گذر از یک سطح تبیینی به سطح بالاتر، هدفی است که در رده‌شناسی نقشگرا دنبال می‌شود (کرافت، ۲۰۰۳: ۲۸٤). اتخاذ رویکرد رده‌شناختی در مطالعهٔ حاضر دارای این مزیت خواهد بود که بر خلاف سایر دیدگاه‌ها در وقوع ساخت‌های دستوری خاص تنها به نقش یک عامل منفرد قائل نیست، بلکه با توجه به بسامد وقوع، گرایش غالب زبان در موضوع مورد مطالعه را مدنظر قرار می‌دهد.

با توجه به آنچه پیرامون طبیعت مفعول حاضر در جملات زبان فارسی ذکر شد، اکنون روشن است که مفعول جان‌دار، مشخص و معرفه عنصری محوری در گفتمان و غیرقابل حذف است. بر این اساس، در پژوهش حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازیم که در قیاس با چنین مفعولی، مفعول قابل حذف چه ویژگی‌هایی را داراست. به منظور بررسی این موضوع، در پژوهش حاضر نقش عمده‌ترین سلسله مراتب رده‌شناختی نظیر جان‌داری، ارجاعیت و معرفگی بر مرجع مفعول محذوف مورد ارزیابی قرار گرفته است. در ادامه توضیحاتی در ارتباط با سلسه مراتب بررسی شده ارائه می‌گردد.

الف) سلسله مراتب جانداری

رفتارهای نحوی نظیر حالت نمایی، نمایه‌سازی، ترتیب سازه‌ای و نیز تمایز شمار در مقولات اسم و ضمیر در زبان‌ها می‌تواند تابع سلسله مراتب جانداری باشد. در برخی زبان‌ها تعداد تمایزات شمار برای اسم و ضمیر، بسته به میزان جان‌داری مصداق آن متفاوت است. جانداری در مطابقه میان فعل و فاعل و حتی مطابقه فعل با دیگر موضوع‌های جاندار تأثیر دارد (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۲۹). جانداری همچنین شیوهٔ بازنمایی مفعول را در بسیاری زبان‌ها تعیین می‌کند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۳۱). سلسله مراتب جانداری را می‌توان بصورت زیر نمایش داد:

سلسله مراتب جانداری: جاندار> بی‌جان

ب) سلسله مراتب ارجاعیت

به بیان کرافت (۲۰۰۳: ۱۳۰) این سلسله مراتب نشان می‌دهد که ضمیر به لحاظ جایگاه از اسم پیشی می‌گیرد. شواهدی از زبان‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که اسم‌های خاص جایگاه میانی این سلسله مراتب را به خود اختصاص می‌دهند.

سلسله مراتب ارجاعیت را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

سلسله مراتب ارجاعیت: ضمیر> اسم

تعامل سلسله مراتب ارجاعیت و جانداری را می‌توان برمبنای تقسیم‌بندی مقوله اسم به دو دسته اسم خاص و اسم عام، و کاربرد اسم خاص برای اطلاق به انسان و کاربرد اسم عام برای اطلاق به هر سه مصداق انسان، سایر جان‌داران و بی‌جان توضیح داد. از سوی دیگر، سلسله مراتب ارجاعیت، با سلسله مراتب معرفگی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود نیز در تعامل است. به این صورت که ضمایر و اسم‌های خاص معرفه‌اند و عموماً گروه‌های اسمی دال بر انسان نسبت به اسم‌های دال بر سایر جانداران در گفتمان محوریت بیشتری دارند. بنابراین، معرفه بودن آنها نیز محتمل‌تر است. همین تعبیر در مورد گروه‌های اسمی دال بر جان‌داران نسبت به گروه‌های اسمی دال بر بی‌جان نیز صادق است (رضایی و بهرامی،۱۳۹٤: ۱۷۲).

ج) سلسله مراتب معرفگی

کرافت (۲۰۰۳: ۱۳۲) سلسله مراتب معرفگی را به سلسله مراتب جانداری و به شیوه رمزگذاری مفعول مرتبط می‌داند. او به طور مشخص، در ارتباط با تأثیر معرفگی در رمزگذاری مفعول در زبان فارسی چنین بیان می‌دارد که مفعول معرفه در این زبان توسط تکواژ «را» حالت نشانی می‌شود. صورت ساده شدهٔ این سلسله مراتب را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

سلسله مراتب معرفگی: معرفه> نکره

د) سلسله مراتب جان‌داری گسترده

نظام اعطای نشانهٔ حالت به مفعول مستقیم را می‌توان بر اساس سلسله مراتب جان‌داری گسترده تبیین کرد که کرافت (۲۰۰۳: ۱۳۰) آن را بصورت زیر ارائه می‌دهد:

سلسله مراتب جان‌داری گسترده: ضمیر اول شخص و دوم شخص> ضمیر سوم شخص> اسم خاص> اسم عام دلالت کننده بر انسان> اسم عام دلالت کننده بر سایر جانداران> اسم عام دلالت کننده بر بی‌جان

کرافت چنین بیان می‌دارد که سلسله مراتب مذکور حاصل تلفیق سه سلسله مراتب شخص، ارجاعیت و جان‌داری است که همگی در تعامل با یکدیگر می‌باشند.

در ادامه پس از ارائه توضیحاتی پیرامون روش تحقیق، با توجه به گرایش‌های عام زبان فارسی برای بیان آشکار مفعول، که از طریق سلسله مراتب مذکور قابل دسترسی است، به بررسی ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف خواهیم پرداخت.

٤. روش پژوهش

در پژوهش حاضر که از نوع توصیفی-تحلیلی است، به منظور یافتن افعال متعدی که به مفعول مستقیم نیاز دارند و مفعول آن‌ها نیز با تکواژ «را» حالت نشانی می‌شود، سه فرهنگ لغت معتبر و کامل زبان فارسی شامل لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ عمید بررسی گشته و (۱۰۱۸) فعل متعدی که در زبان فارسیِ امروز کاربرد دارند استخراج شده است. پس از گزینش افعال، به منظور بررسی این موضوع که کدام‌یک می‌توانند بدون حضور مفعول به کار روند، هر یک از افعال به دست آمده، در منابع متنوعی نظیر رمان‌ها، فیلم‌ها، سریال‌ها، مجلات و روزنامه‌ها و مکالمات روزمره مورد جستجو قرار گرفته و در نهایت ٤۳٥ مورد ساخت حذف مفعول به دست آمده است. تنوع این منابع به منظور اطمینان از عدم تأثیر گونهٔ زبانی خاصی بر رخداد پدیدهٔ مذکور بوده است. این نمونه‌ها به‌صورتی گزینش گشته‌اند که بافت زبانی و موقعیتی تأثیری بر درک مفعول محذوف در آن‌ها نداشته و حذف به قرینه صورت نگرفته باشد. معیارهایی که بر این اساس در نظر گرفته شده این است که مرجع مفعول جایی پیش‌تر در گفتمان ذکر نشده باشد، مخاطب قادر به درک مفهوم کلی جمله باشد و ساخت حذف مفعول بتواند آغازگر کلام باشد و به این ترتیب بافت موقعیت نیز سرنخ‌هایی برای درک مفعول محذوف به دست ندهد. در این‌جا آغازگری کلام به این معنا است که بافت مشخصی در لحظهٔ گفتگو ایجاد نشده باشد و بدون توجه به سرنخ‌های بافتی، بتوان مفعول حذف شده را بازیابی کرد. گفتگوهای زیر روشن‌گر این مطلب می‌باشند:

۷- الف) چه خبر؟ تو قرنطینه چیکارا می‌کنی؟

ب) هیچی بابا فقط **می‌خورم** و می‌خوابم.

۸- الف) چطوری؟ خوش می‌گذره؟

ب) نه بابا از صبح تا شب **می‌شورم** و **می‌سابم**.

با تصور گفتگوی (۷) و (۸) به عنوان آغاز مکالمه‌ی دو شخص، روشن است که فرد (الف) پاسخ فرد (ب) را به‌صورت کامل درک می‌کند. بدون نیاز به آگاهی از هویت مستقل و مشخص مفعول، و هنگامی که بافتی شکل نگرفته که بتواند در تشخیص مفعول محذوف به مخاطب کمک کند.

پس از تعیین ملاک‌های مورد نظر و استخراج نمونه‌های حذف مفعول، به منظور عدم تحمیل نظرات نگارندگان به تحلیل داده‌ها و اطمینان از واقعی بودن آن‌ها، از ۲۰ گویشور زبان فارسی در رده‌های سنی ۲۵ تا ٤٥ ساله، با حداقل مدرک کارشناسی در رشته‌های مختلف تحصیلی، خواسته شد که با پرسیدن سوال‌هایی نظیر «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» در انتهای هر جمله، مفعول حذف شده را بازیابی نمایند. در نهایت مفعولی که بیشترین بسامد را در میان پاسخ‌ها داشت به عنوان مفعول محذوف انتخاب شد. به عنوان نمونه اگر در بازیابی مفعول محذوفِ فعل *آشامیدن* در نمونهٔ «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید»، کلمات *آب*، *مایعات* و *آشامیدنی* در میان پاسخ گویشوران وجود داشتند، پربسامدترین واژه که در این مورد *آشامیدنی* بود به عنوان مفعول حذف شده انتخاب شد. پس از آن هر مورد بر مبنای سلسله مراتب جانداری، ارجاعیت، معرفگی و سلسله مراتب جان‌داری گسترده مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است با توجه به عدم وجود پیکرهٔ مناسب جهت استخراج داده‌های حذف مفعول در زبان فارسی، آمار ارائه شده در هر بخش از این پژوهش متعلق به پیکرهٔ ٤۳٥ موردیِ گردآوری شده توسط نگارندگان بوده و اعداد و ارقام ارائه شده محدود به همین پیکره می‌باشد. به این جهت، نگارندگان قادر به ارائهٔ تحلیل‌های آماری کیفی و منطبق بر اصول دقیق آمارگیری نبوده‌اند.

همان‌گونه که پیشتر نیز ذکر شد، فارغ از تفاوت دیدگاه‌ها و موارد استثنا، مفعول سرنمون در پژوهش حاضر مفعولی در نظر گرفته شده که توسط تکواژ «را» حالت‌نشانی گشته و تفاوت ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف نسبت به این نوع مفعول مورد ارزیابی قرار گرفته است. در ادامه به ارائه نتایج حاصل از این بررسی خواهیم پرداخت.

۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف بر اساس سلسله مراتب جانداری، ارجاعیت، معرفگی و جان‌داری گسترده خواهیم پرداخت. از آن‌جا که مفعول حاضر در جمله عموماً جاندار، ارجاعی و معرفه بوده و از فردیت بالایی برخوردار است، انتظار می‌رود مرجع مفعول حذف شده دارای ویژگی‌های متفاوتی باشد که آن را قابل حذف نموده است. در ادامه، داده‌های حذف مفعول را با توجه به سلسله مراتب مذکور مورد ارزیابی قرار

داده و به ارائهٔ بسامد مفعول محذوف در ارتباط با مفاهیم مطرح شده در هر سلسله مراتب خواهیم پرداخت.

۱-۵. سلسله مراتب جان‌داری

یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل ٤٣٥ فعل که در ساخت حذف مفعول شرکت می‌کنند حاکی از آن است که مفعول محذوف بی‌جان درصد قابل توجهی از داده‌ها، یعنی ٢٤٥ مورد از کل موارد را به خود اختصاص داده است. در زیر نمونه‌هایی از حذف مفعول با مرجع بی‌جان ارائه شده است:

۹- مادرت کجاست؟ - داره **اُتو می‌کنه**/ لباس. (مجله داستان کوتاه، شماره ۱، صفحه ۳۰۰)

۱۰- خوب **می‌پوشی** خوب می‌گردی، چته؟/ لباس. (فیلم سینمایی متری شیش و نیم)

۱۱- مادر شوهرم می‌خره **انبار می‌کنه**، دلش نمیاد استفاده کنه خراب می‌شه می‌ریزه آشغالی[1]/ مواد غذایی.

۱۲- **می‌شوره**، آب می‌کشه، خشک می‌کنه/ ظرف-لباس. (نقد ادبی و دموکراسی، ص ١٧٤)

۱۳- واسه نیمه شعبان دارن **آذین می‌کنن**/ خیابان‌ها. (مکالمات روزمره)

در میان داده‌های بررسی شده، مفعول محذوف جان‌دار، نسبت به مفعول بی‌جانِ حذف شده، تعداد کمتری از داده‌ها، یعنی ۱۹۰ مورد از ٤٣٥ نمونه کل را به خود اختصاص داده است. ذکر این نکته نیز لازم است که در طبقه‌بندی داده‌ها در دو دسته جان‌دار و بی‌جان، اعضای بدن نظیر دندان، صورت، پوست، مو و ناخن، به دلیل تقابل مشخص با جمادات و از این رو که دارای سامانهٔ زنده و پیچیده‌ای بوده و با تأثیرشان بر یکدیگر امکان سازگاری با محیط و تضمین بقا و پایداری کل موجود زنده را فراهم می‌کنند، جان‌دار در نظر گرفته شده‌اند. مثال‌هایی از حذف مفعول جان‌دار در زیر آمده است.

١٤- مهربانی **آرام می‌کند**/ انسان. (مجموعه آثار علی شریعتی، صفحه ۷۰۵)

۱۵- عزیزم بیمارستان دولتی روالش اینه، تا زایمان شروع نشه **بستری نمی‌کنن**[2]/ بیمار.

1- www.ninisite.com
2- www.ninisite.com

۱۶- فکر منو نکنین، می‌شینم تو ماشین **دید می‌زنم**/ دخترها. (داستان کوتاه تنها که می‌مانم، ص ۱٤۷)

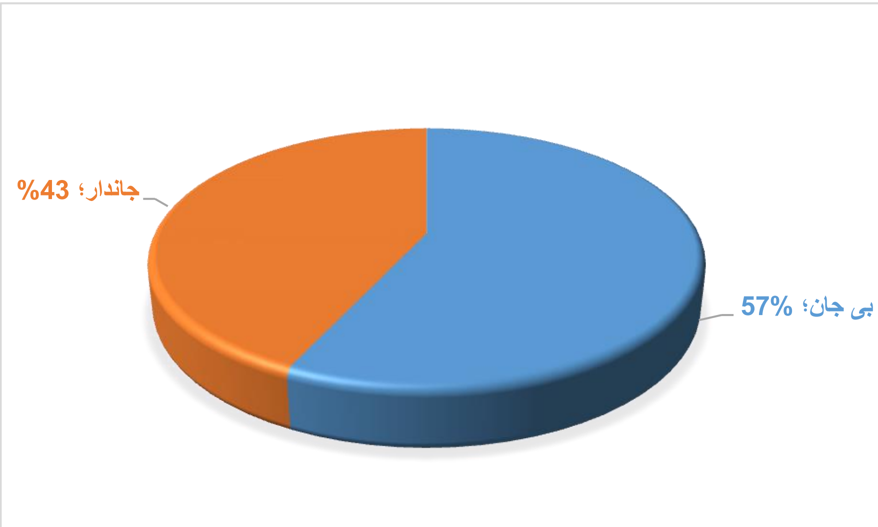
۱۷- قصاب آنقدر **ذبح می‌کند** تا مهر و عطوفت از دلش می‌رود/ حیوانات. (حدیث از پیامبر اکرم (ص))

۱۸- نمی‌گم از الان **بند بنداز** و بزک کن، نه، آخه می‌دونی مردم عقلشون به چشمشونه/ صورتت. (رمان گرگ‌ها باعث صمیمیت می‌شوند، صفحه ٥٥)

جدول (۱) نمایانگر فراوانی مفعول محذوف بر مبنای سلسله مراتب مذکور است.

جدول ۱: فراوانی حذف مفعول بر اساس جان‌داری

	جاندار	بی‌جان	کل نمونه‌ها
مورد	۱۹۰	۲٤٥	٤۳٥
درصد	٤۳٪	٥۷٪	۱۰۰



شکل ۱: درصد حذف مفعول بر اساس جان‌داری

با توجه به مواردی که در بخش (۲) پیرامون ویژگی‌های مفعول ذکر شد، روشن است از آن‌جا که مفعول جان‌دار در زبان فارسی نشانهٔ حالت «را» دریافت می‌کند، به نظر می‌رسد

مفعولی که قابل حذف باشد، باید ویژگی متفاوتی داشته باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز این موضوع را اثبات نموده و نشان می‌دهد از آن‌جا که مفعول جان‌دار از فردیت بالایی برخوردار بوده و امکان حذف آن از جمله کاهش می‌یابد، روشن است که مرجع مفعول محذوف به دلیل بی جان بودن و کاهش میزان فردیت، امکان حذف یافته است. از این رو، کثرت مفعول محذوف با مرجع بی‌جان در ساخت مورد نظر قابل انتظار بوده و توجیه کنندهٔ مطالب بیان شده است.

۲-۵. سلسله مراتب ارجاعیت

در بررسی ساخت حذف مفعول بر اساس سلسله مراتب ارجاعیت، ضمیری یا غیرضمیری بودن مرجع مفعول محذوف مورد بررسی قرار گرفت. در زیر، جملات (۱۹) تا (۲۱) دارای مفعول محذوف ضمیری و جملات (۲۲) تا (٢٤) دارای مفعول محذوف اسم می‌باشند.

۱۹- اصلاً نمی‌خواد بری. - **اذیت نکن**، قرار دارم/ من. (پژواک‌هایی از سرزمین دیگر، ص ۵۰)

۲۰- عمو همه‌ش نشسته **مسخره می‌کنه**، همه‌ش نیش می‌زنه/ من. (پرواربندان، ص ۷۰)

۲۱- سلام عرض شد خانم. حالا دیگه **تحویل نمی‌گیری**/ من. (تنگنا، ص ۲۱)

۲۲- استاد می‌شه جلسه بعد نیایم؟ بچه‌ها میخوان هفته آخر **دوره کنن**/ درس‌ها. (مکالمات روزمره)

۲۳- دیگه شبا نمی‌شه رفت بیرون. هر جا می‌ری چند نفر ته کوچه وایسادن **خفت می‌کنن**/ آدم. (مکالمات روزمره)

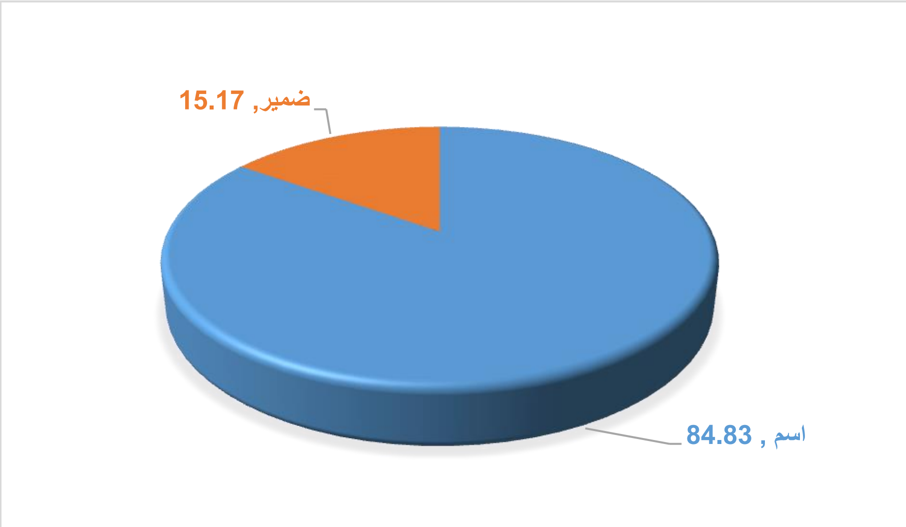
٢٤- شلخته **درو کنید** تا چیزی گیر خوشه چین‌ها بیاید/ محصول. (سووشون، ص ٢٦٩)

در پژوهش حاضر یافته‌ها حاکی از آن است که در زبان فارسی، احتمال حذف مفعول غیرضمیری با اختلاف قابل توجهی نسبت به مفعول ضمیری افزایش می‌یابد. از میان ٤٣٥ مورد کل، ٣٦٨ مورد مفعول محذوف اسم و ٦٧ مورد مفعول محذوف ضمیری بوده است.

فراوانی حذف مفعول بر مبنای سلسله مراتب ارجاعیت را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۲: فراوانی حذف مفعول بر اساس ارجاعیت

	اسم	ضمیر	کل نمونه‌ها
مورد	٣٦٩	٦٦	٤٣٥
درصد	٪٨٤.٨٣	٪١٥.١٧	١٠٠



شکل ۲: درصد حذف مفعول بر اساس ارجاعیت

از آن‌جا که مفعول سرنمونی عموماً مشخص و ارجاعی است، امکان حذف آن به مراتب کمتر از مفعول غیرارجاعی خواهد بود. با توجه به این‌که ضمایر نیز همواره مشخص و ارجاعی هستند، می‌توان ادعا کرد که مفعول زمانی قابل حذف خواهد بود که غیرضمیری باشد. دقت در اطلاعات جدول (۲) نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش حاضر نیز مؤید این ادعا هستند.

۳-۵. سلسله مراتب معرفگی

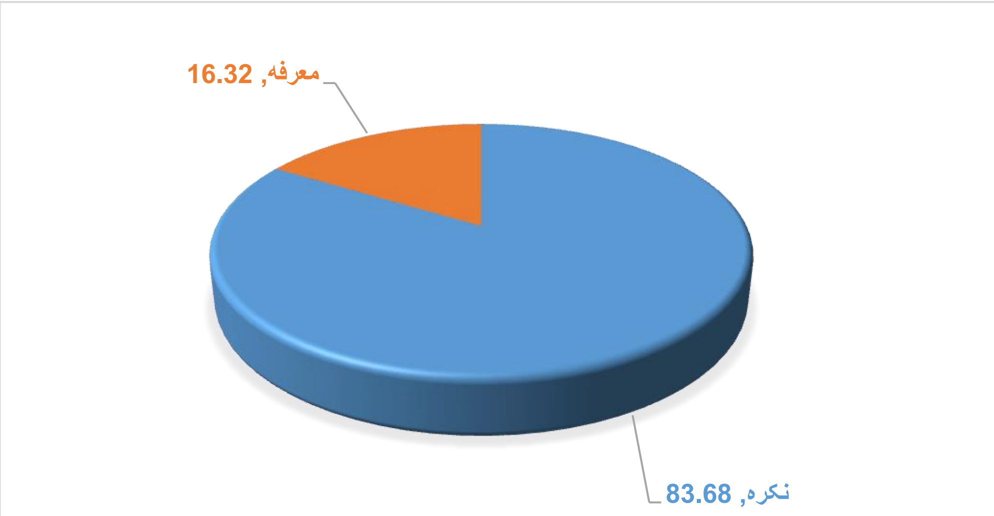
در ارتباط با مفهوم معرفگی و تأثیر آن بر ساخت حذف مفعول، ولاسکو و مونوز (۲۰۰۲) دو نوع حذف مفعول را معرفی می‌کنند. یکی حذف مفعول نکره و دیگری حذف مفعول معرفه. به عقیده‌ی آن‌ها، حذف مفعول نکره را می‌توان ذاتاً واژگانی و مرتبط به نوع مفعول و طبقه‌ی معنایی فعل دانست. آنها در این زمینه فرضیه‌ی شماره (۱) خود را ارائه می‌دهند که بر اساس آن مفعول محذوف نکره، مرجع قابل دسترسی‌ای را در بافت زبانی و فرازبانی ارائه

نمی‌دهد. ایشان در بررسی حذف مفعول معرفه به این نتیجه رسیده‌اند که این نوع حذف کـاملاً بافتی است و تحت تأثیر عوامل بافتی قرار دارد. فیلمور[1] نیـز در مـورد حـذف مفعـول نکـره و معرفه، و تعیین تمایز این دو، چنین بیان می‌کند که اگر جمله‌ی فاقد مفعول، برای شنونده قابـل درک باشد، مفعول محذوف نکره است؛ و اگر چنـین جملـه‌ای بـرای شـنونده عجیـب بنمایـد بیانگر معرفه بودن مفعول محذوف می‌باشد (فیلمور، ١٩٨٦: ٩٦).

در پژوهش حاضر نیز، بررسی داده‌های حذف مفعول بافت آزاد نشان می‌دهد از ٤٣٥ مـورد کل، ٧١ مورد را به واسطه‌ی ضمیر یا اسم خاص بودن مفعـول محـذوف بایـد معرفـه در نظـر گرفت و ٣٦٤ مورد دیگر را می‌توان مفعول محذوف نکره تلقی کرد. آمار مربوط به این یافته‌ها در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ٣: فراوانی حذف مفعول بر اساس معرفگی

	نکره	معرفه	کل نمونه
مورد	٣٦٤	٧١	٤٣٥
درصد	٪٨٣.٦٨	٪١٦.٣٢	١٠٠



شکل ٣: درصد حذف مفعول بر اساس سلسله مراتب معرفگی

1- Fillmore

نتیجهٔ قابل انتظار از بررسی مرجع مفعول محذوف بر اساس سلسله مراتب معرفگی، کثرت مفعول‌هایی با مرجع نکره است که آمار ارائه شده نیز مؤید آن می‌باشد. با توجه به یافته‌های به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت از آنجا که مفعول حاضر در جمله عموماً معرفه و مشخص است، مفعول قابل حذف باید ویژگی متفاوتی داشته باشد که همان نکره بودن است.

با توجه به تعریفی که نس (۲۰۰۷: ۱۲٤) مشخصاً از حذف مفعول نکره ارائه می‌دهد، این نوع حذف زمانی به کار می‌رود که در آن فعل جواز عدم ظهور آشکار مفعول مستقیم را صادر نماید. او نیز بحث حذف مفعول را به مواردی محدود می‌کند که آن را حذف بافت آزاد می‌نامد. به اعتقاد نس، اصطلاح حذف مفعول نکره برای اشاره به کاربرد فعل بدون همراهی مفعول آشکار، و زمانی به کار می‌رود که معنای فعل متضمن این است که مفعولی وجود دارد اما مرجع آن از طریق متن قابل بازیابی نیست. وی همچنین معتقد است به دلیل عدم حضور مفعول در جمله، همواره باید آن را نکره در نظر گرفت.

اما بر خلاف نظر نس، مواردی از حذف مفعول ضمیر یا اسم خاص نیز در یافته‌های پژوهش حاضر به چشم می‌خورد. از آن‌جا که ضمایر و اسامی خاص همواره معرفه‌اند، تلقی مفعول محذوف تنها به دلیل عدم حضور آشکار در جمله به عنوان مفعول نکره، و پذیرش نکره بودن مفعول محذوف به عنوان یک اصل ثابت خالی از اشکال نمی‌نماید. از این رو به عقیده‌ی نگارندگان، اگرچه تعداد موارد محذوف نکره با اختلاف قابل توجهی از مفعول محذوف معرفه بیشتر است، با این حال به جهت بالا بردن میزان دقت تحقیقات در این زمینه، بررسی ماهیت مفعول محذوف در زبان مورد نظر و در تمامی موارد حذف، الزامی است. شواهد زبان فارسی و حذف مفعول ضمیری مؤید این مطلب است که در این زبان نمی‌توان اصل نکره بودن مفعول محذوف را پذیرفت. نمونه‌های (۱۹–۲۱) که پیشتر از نظر گذشت، همگی دارای مفعول محذوف ضمیری و معرفه هستند که با این حال امکان حذف یافته‌اند.

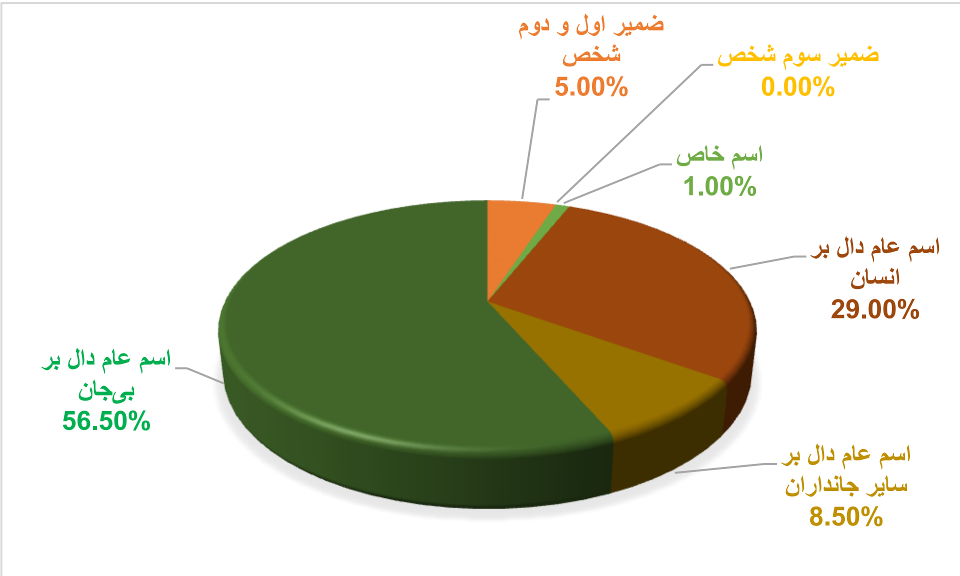
٤–۵. سلسله مراتب جانداری گسترده

با توجه به این‌که تعامل سلسله مراتب جان‌داری، ارجاعیت و معرفگی را می‌توان در قالب سلسله مراتب جان‌داری گسترده نمایش داد، در این بخش به بررسی ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف بر اساس این سلسله مراتب خواهیم پرداخت. به جهت سهولت دسترسی، سلسله مراتب جانداری گسترده مجدداً در زیر تکرار می‌شود:

سلسله مراتب جان‌داری گسترده: ضمیر اول شخص و دوم شخص> ضمیر سوم شخص> اسم خاص> اسم عام دلالت کننده بر انسان> اسم عام دلالت کننده بر سایر جانداران> اسم عام دلالت کننده بر بی‌جان

جدول ٤: فراوانی حذف مفعول بر اساس سلسله مراتب جان‌داری گسترده

ضمیر اول و دوم شخص	ضمیر سوم شخص	اسم خاص	اسم عام دال بر انسان	اسم عام دال بر سایر جانداران	اسم عام دال بر بی‌جان	٤٣٥ نمونه کل
٢١	٠	٤	١٢٦	٣٨	٢٤٦	مورد
٪٥	٪٠	٪١	٪٢٩	٪٨.٥	٪٥٦.٥	درصد



درصد حذف مفعول بر اساس سلسله مراتب جان‌داری گسترده

تاکنون مشخص شد که مفعول قابل حذف، بر خلاف مفعول حاضر در جمله در پایین‌ترین جایگاه‌های سلسله مراتب جانداری، ارجاعیت و معرفگی قرار دارد. حال باید دید که مرجع مفعول محذوف نسبت به سلسله مراتب جان‌داری گسترده چه ویژگی‌هایی را به نمایش می‌گذارد. آمار به دست آمده از بررسی پیکرهٔ ٤٣٥ موردی حذف مفعول نشان می‌دهد که در این پیکره، پربسامدترین نوع مفعول محذوف، اسم عام دلالت کننده بر بی‌جان است که آخرین جایگاه در سلسله مراتب جان‌داری گسترده را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن نیز، اسم

عام دلالت کننده بر انسان از بسامد بالایی برخوردار است. جدول زیر آمار مربوط به ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف بر اساس هر مرتبه از سلسله مراتب جان‌داری گسترده را نمایش می‌دهد:

با توجه به اطلاعات ارائه شده در جدول (٤) روشن است که بر خلاف مفعول حاضر در جمله، مفعول محذوف بیشتر مراتب پایین در سلسله مراتب جان‌داری گسترده را به خود اختصاص داده و تعداد مفعول‌های محذوف با مرجع اسم عام دال بر بی‌جان بالاترین بسامد را نشان می‌دهد. همچنین می‌توان دریافت که در ساخت حذف مفعول بسامد اسم‌های عام در حدود ١٦ برابر بیشتر از مجموع اسم خاص و ضمایر بوده است. از این رو، عام بودن مرجع مفعول، به ویژه مرجع دال بر بی‌جان را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل جهت حذف مفعول در نظر گرفت.

٦. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، گرایش غالب زبان‌ها در ارتباط با موضوع‌های مختلف را می‌توان به کمک سلسله مراتب رده‌شناختی نشان داد. بر اساس سلسله مراتب جان‌داری، ارجاعیت و معرفگی، مفعول مستقیم که با تکواژ «را» حالت‌نشانی می‌شود و از گرایش‌های غالب زبان فارسی پیروی می‌کند عموماً جاندار، ارجاعی و معرفه است و به دلیل ویژگی‌های مذکور، از فردیت بالایی برخوردار بوده و غیر قابل حذف می‌باشد. از این رو، انتظار می‌رود که مفعول قابل حذف ویژگی‌های متفاوتی داشته باشد. در پژوهش حاضر به منظور بررسی ویژگی‌های مرجع مفعول محذوف و مقایسهٔ آن با مفعول مستقیم حاضر در جمله، یک پیکرهٔ ٤٣٥ موردی از ساخت حذف مفعول در زبان فارسی مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حاضر مؤید این ادعا است که احتمال حذف مفعول با مرجع بی‌جان، نکره و غیر ارجاعی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. بررسی مرجع مفعول محذوف بر اساس سلسله مراتب جان‌داری گسترده نیز نشان می‌دهد که مفعول عام دلالت کننده بر بی‌جان که در پایین‌ترین مرتبه از سلسله مراتب جان‌داری گسترده قرار دارد، بیشترین بسامد را در ساخت حذف مفعول داشته است. همچنین بر اساس سلسله مراتب مذکور، مشاهده شد که به طور کل، در این ساخت بسامد مفعول محذوف با مرجع عام، در حدود ١٦ برابر بیشتر از مجموع اسم خاص و ضمایر بوده است. از این رو، عام بودن مرجع مفعول، به ویژه مرجع دال بر بی‌جان نیز به

عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل جهت حذف مفعول در نظر گرفته شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به ویژگی‌هایی که بر اساس سلسله مراتب‌های معرفی شده به عنوان گرایش‌های عام زبان فارسی جهت بیان مفعول سرنمونی در جمله ذکر شد، مفعول قابل حذف نکره، بی‌جان، غیر ضمیری و عام بوده و پایین‌ترین جایگاه در سلسله مراتب‌های بررسی شده را به خود اختصاص می‌دهد.

کتاب‌نامه

۱. راسخ‌مهند. محمد(۱۳۹۶). ***نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی***. تهران: نشر آگه.

۲. رضایی، والی و فاطمه بهرامی. (۱۳۹٤). ***مبانی رده‌شناسی زبان***. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۳. قیاسوند، مریم. (۱۳۹۸). ***تناوب‌ها و طبقات فعلی در فارسی***. پایان‌نامه دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا.

٤. هوشمند، مژگان. (۱۳۹۳). ***تعدی در زبان فارسی: تحلیلی نقشی-رده‌شناختی***. پایان نامه دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان.

5. Aissen, J (2003), “Differential object marking: iconicity vs. economy”, Natural Language & Linguistic Theory, 21(1): 435–483
6. Belloro, A. V (2007), Spanish Clitic Doubling: A Study of the Syntax-Pragmatics Interface, PhD thesis, University of New York at Buffalo, Department of Linguistics.
7. Comrie, B (1989), Language typology and linguistic universals. syntax and morphology, Oxford: Blackwell.
8. Cennamo, M (2017), “Object omission and the semantics of predicates in Italian in a comparative perspective”. In L. Hellan, A. Malchukov and M. Cennamo (Eds.), *Introduction: Issues in contrastive valency studies* (pp. 251-273). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
9. Croft, W (2003), *Typology and universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Dabir-Moghaddam, M (1992), “On postposition ra in Persian”, *Iranian Journal of Linguistics*. 7(1): 2-60.
11. Dixon, R. M. W. and A. Y Aikhenvald (2000), *Changing valency: case studies in transitivity*. Cambridge: Cambridge University Press.

12. Enç, M (1991), “The semantics of specificity”, *Linguistic Inquiry*, 22(1): 1-25.
13. Fillmore, C. J (1986), “Pragmatically controlled zero anaphora”, *Proceeding of twelfth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*, PP: 95-107.
14. Glass, L (2020), “Verbs describing routines facilitate object omission in English”, *Proceedings of the linguistic society of America*, No. 5. PP: 44-58.
15. Goldberg, A (2001), “Patient arguments of causative verbs can be omitted: The role of information structure in argument distribution”, *Language Sciences*, 23(4): 503-524.
16. Graf, E., A. Theakston, E. Lieven and M. Tomasello (2015), “Subject and object omission in children’s early transitive constructions: A discourse- pragmatic approach”, *Applied Psycholinguistics*, No. 36. PP: 701- 727.
17. Karimi, S (2003), “On scrambling in Persian”, In S. Karimi (ed.), *word order and scrambling*. Oxford: Blackwell Publishers.
18. Kemmer, S (1993), *The Middle Voice*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
19. Key, G (2008), “Differential object marking in a Medieval Persian text”, In S. Karimi et. al. (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholar Publishing, PP: 227-248.
20. Kittila, S (2002), *Transitivity: Towards a Comprehensive Typology*, Ph.D. dissertation, university of Turku: Abo Akademis Tryckeri.
21. Liu, D (2008), “Intransitive or Object Deleting: Classifying English Verbs Used without an Object”, *Journal of English Linguistics*, 36(4): 289-313.
22. Luraghi, S (2004), “Null objects in Latin and Greek and the relevance of linguistic typology for language reconstruction”, *Journal of Indo-European monograph series*, No. 49. PP: 234- 256.
23. Næss, A (2007), *Prototypical transitivity*, Amsterdam: John Benjamins Publishing.
24. Paul, D (2008). “The individuation function of the Persian indefinite suffix”, In *Aspects of Iranian Linguistics*, S. Karimi et. al. (eds.). Newcastle: Cambridge Scholar Publishing, 309-328.
25. Tsimpli, I. M. and D. Papadopoulou (2006), “Aspect and argument realization: A study on antecedentless null objects in Greek”, *Lingua*, 116(10): 1595- 1615.
26. Velasco, D. G. and C. P. Munoz (2002), “Understood objects in functional Grammar”, *Working paper in functional grammar*, 76(1): 1-24.

27. Weissenrieder, M (1995), "Indirect object doubling: saying things twice in Spanish", *Hispania* ,78(1): 169-177.
28. Zyzik, E. C (2008), "Null objects in second language acquisition: Grammatical vs. performance models", *Second Language Research,* No. 24. PP: 65-110

Typological hierarchies and object omission in Persian

Faezeh Salimi
PhD student in Linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran

Vali Rezaei[1]
Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mohammad Amozadeh
Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: 20/01/2022 Accepted: 14/03/2022

Abstract

Object omission construction is a valency-reduction process in which a transitive verb appears without its object and is used as an intransitive one. However, the addressee is able to understand the meaning of the objectless sentence. The considered type of object omission in this paper is context-independent, in which the reference of the omitted object is not mentioned in previous context and the context does not provide any clue to recover the deleted object. Among different factors which can affect object omission, in this research we attempt to determine the nature of the deleted object based on some important typological hierarchies such as animacy, referentiality, definiteness and extended animacy hierarchy which can be used to determine the tendency of language in choosing the prototypical object in the sentence. It seems that an object is omissible when it has different features compared to the present object in the sentence. The findings prove this claim and reveal that the referent of the omitted object is located in the lower levels of the aforementioned typological hierarchies. Moreover, the findings indicate that based on the extended animacy hierarchy, the frequency of common nouns was about 16 times more than the sum of pronouns and proper names. Accordingly, it can be concluded that, in comparison with the prototypical object in Persian, an object is omissible when it is inanimate, indefinite, non-referential and unspecific.

Key Words:language typology, typological hierarchies, object omission, transitivity alternation, valency-reduction.

1- Vali.rezai@fgn.ui.ac.ir